

آقای سید علیمحمد مدرس و کبلی محترم دادگستری اصفهان

چون مطالعات علمی جنابعالی از هر حیث مورد استفاده است - اینک مقتضی است در قسمت تعادل و تراجیح از افکار و نظریات خودتان بترتیبی که ذیلاً نگاشته میشود مقاله ای تنظیم نموده و برای درج در مجله ارسال دارید.

- ۱- تعادل و تراجیح و تعریف هر یک از آنها
 - ۲- درجه مواردی تعارض بین ادله پیدا میشود.
 - ۳- آیا دودلیل قطعی و بادلیل قطعی بادلیل ظنی قابل تعارض است.
 - ۴- تعارض بین دو دلیل ظنی بچه نحوی صورت میگیرد.
 - ۵- طریق حل دو دلیل ظنی کدام است.
 - ۶- لزوم مرجحات را بیان نمایید.
 - ۷- مرجحات سندی چیست
 - ۸- مرجحات دیگر را ذکر کنید
 - ۹- موارد تعادل و تراجیح را ذکر نمایید
 - ۱۰- تعارض مرجحات با یکدیگر از جهات مختلفه بچه نحوی انجام میگردد.
 - ۱۱- عمل به مرجحات تکلیف کیست.
- در هر حال سعی نمائید که امثله و شواهد آن از باب معاملات باشد که موجب مزید امتنان و تشکر است.

محمود سرشار

سید علیمحمد مدرس

تعادل و تراجیح

در معنی تعادل و تراجیح بیاناتی شده است بعضی گفته اند مراد از تعادل تساوی و تعادل بین دو دلیل عبارت است از تساوی استفاده از مدلول آنها و بعضی گفته اند مراد از تعادل مصطلح توارد دو دلیل است که من حیث الاستفاده متنافی الحکم باشد.

ترجیح عبارت است از امارات قویه که در موقع ثبوت تعارض مقترن یکی از دو دلیل میشود و موجب تقویت یکی از دو دلیل میگردد.

بعضی گفته اند ترجیح عبارت است از مقترن بودن دلیلی به اصلح بر مطلوب در موقع تعارض و بعبارة اخری ترجیح عبارت است از مقدم داشتن اماره بر اماره دیگر

تعادل و ترجیح

و ترجیح در لغت بمعنای مقدم داشتن شیئی است بر شیئی دیگر و علی ای حال در موقع استنباط احکام شرعیه اگر دو دلیل در یک موضوعی داشته باشیم یکی دلیل قطعی و دیگری دلیل ظنی مورد تعارض نیست زیرا دلیل قطعی لازم العمل است و دلیل ظنی قابلیت معارضه با دلیل قطعی ندارد قال علیه السلام **كلما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه** هر کجا دلیل قطعی موجود شد دلیل ظنی مرتفع است از عضدی نقل شده که ادله را توضیح داده که یا هر دو دلیل قطعی است در مقام تعارض یا یکی از دو دلیل قطعی و دیگری ظنی است یا هر دو دلیل ظنی است اگر هر دو دلیل قطعی باشد مورد تعارض نیست زیرا تعارض بین دو دلیل قطعی مستلزم حکم با اجتماع تقیضین است چه آنکه تعارض بمعنای تنافی است و ممکن نیست قطع حاصل شود بدو امر متباین الحکم و اگر موردی را فرض نمودیم دو دلیل قطعی است مهما امکن در مقام عمل جمع باید نمود اول کسیکه قاعده **الجمع مهما امکن اولی من الطرح** ذکر نموده **ابن ابی الجمهور** است که جمع بین دو دلیل قطعی را لازم دانسته مثل اخبار متضاده که در باب وجوب صلوة جمعه و وجوب صلوة ظهر رسیده که در مقام عمل جمع ممکن است ولیکن مخفی نماند که جمع عملی برای احتیاط است و کلام ما در جمع مدلولی است که تعارض بین دو دلیل قطعی مستلزم اجتماع تقیضین است و مورد حکم شارع واقع نمیشود و البته یکی از دو دلیل را باید تاویل نموده کما اینکه تعارضی بین دلیل قطعی با دلیل ظنی فرض نمیشود زیرا وقتی دلیل قطعی موجود باشد دلیل ظنی را مرتفع مینماید و در خصوص دو دلیل قطعی هم اگر قابل جمع و قابل تاویل نباشد ناچار باید قائل به تخییر شویم مثلاً در باب صلوة در اماکن اربعه (سکه و بدینه و کوفه و حائرالحسین) اخباری رسیده بر لزوم اتمام و اخباری رسیده بر لزوم قصر که قابل تاویل هم نیست از اینجهت علماء قائل به تخییر شده اند که مکلف مخیر است بین القصر والا تمام و جماعتی از اشاعره در مورد تعارض مطلقاً قائل به تخییر گردیده و بعضی هم تعارض بین دو دلیل قطعی را فرق گذارده اند که اگر دو دلیل قطعی دلیل عقلی باشد محال است و مستلزم اجتماع تقیضین است ولی اگر دو دلیل قطعی دلیل نقلی است مورد تخییر است زیرا تساقط هر دو دلیل تقویت تکلیف است و عمل یکی از آنها دون دیگری هم ترجیح بلا مرجح است و لذا چاره جز تخییر نیست .

در بیان تعارض بین دو دلیل ظنی

در اینکه اگر دو دلیل ظنی معارض یکدیگر رسیده باشد باید رعایت تعادل و ترجیح را نمود اشکالی نیست اشکالی که شده در این است که آیا این ترتیب رعایت میشود بطور اطلاق در تمام امارات یا در بعضی مثلاً اگر اماره رسیده باشد بر قبح فعلی و اماره رسیده باشد بر وجوب یا جواز آن نعل آیا مورد تعارض است و عمل بمرجحات لازم است یا خیر - جمهور معتزله و اشاعره قائل بجواز شده و دلیل آنها همین است که دو اماره که از هر جهت متساوی هستند اگر در مقام عمل یکی از آنها را بدون رعایت مرجحات تمسک نمائیم ترجیحی است بلا مرجح و اگر هر دو را طرح نمائیم تقویت تکلیف

تعادل و تراجم

است پس فلچاریم مرجحات را در نظر گرفته اگر مرجحات داخلی و خارجی نباشد مورد مورد تخییر است - اختلاف دیگری هم بین علماء هست که آیاعمل بمرجحات در باب ادله ظنیه مخصوص بجهتهی است که در مقام فتوی یا در مقام فصل خصومات است و مقلدین یا متخاصمین را حتی نیست که عمل بمرجحات نمایند یا آنکه این حق را عموم مکلفین دارند - اکثر از علماء قائل شده اند که عمل نمودن بمرجحات مخصوص مفتی و قاضی است و مقلدین یا متخاصمین را چنین اختیاری نیست زیرا فتوای مفتی برای مقلد لازم العمل است و حکم حاکم برای متخاصمین لازم الاتباع است و لکن در بعضی موارد عموم مکلفین میتوانند عمل بمرجحات نمایند مثلاً اگر یک نفر مجتهد حکم بحرمت افطار در یوم الشک نمود و یک نفر مجتهد دیگر حکم بوجوب افطار نمود البته معلوم است یکی از این دو حکم مخالف با حکم الله واقعی است در اینصورت مکلف میتواند رجوع بمرجحات نماید و اگر مرجعی پیدا نکرد مخیر است در مقام عمل متابعت از یکی از دو حکم متعارض را بنماید ولی در موضوعی که احکام متناقضه بین المتخاصمین صادر شده باشد نمیتوان گفت متخاصمین مختارند در مقام عمل بهر کدام از دو حکم معارض را بخواهند عمل نمایند زیرا قهراً هر یک از متخاصمین اختیار مینماید حکمی را که بحال او انفع است و در اینصورت باب تنازعات مسدود نخواهد شد و موجب هرج و مرج میگردد از این جهت دستور داده شده که اگر دو حکم متناقض از یک حاکم صادر شود متابعت حکم اولی لازم است و صدور حکم ثانوی ملغی الاثر است هر چند ممکن است حاکم حکمی را که بدو داده باستناد اماراتی صادر نموده که در نظرش آن امارات حجت بوده و بعداً از جهت تغییر اجتهاد قائل بعدم حجیت آن امارات مستندیه شده باشد ولی با اینوصف هم صدور حکم ثانوی موقعیت ندارد و منهی عنه است فی الحدیث قال صلی الله علیه و اله لا تقض فی شئی واحد بحکمین مختلفین .

در بیان علاج دو دلیل ظنی

مقتضای قاعده در مورد تعارض دو دلیل تساقط دلیلین و رجوع باصل است و لکن بعضی قائل بتخییر شده اند و بعضی قائل بتفصیل گردیده که اگر حجیت اخبار را طریقت بدانیم میگویند در مورد تعارض تساقط میشود و اگر قائل به سببیت شویم در مورد تعارض تخییر است و چون قول بسببیت قوی است از این لحاظ هر گاه دو خبر متعارض وارد شده باشد و جمع بین آنها ممکن نباشد لذا امر دائر است بین اینکه بقرعه تمسک نموده یکی ازدو خبر را مقدم بدانیم یا قائل به تخییر شده و با رجوع بمرجحات یکی از دو خبر عمل نمائیم بعد از فحص در اخبار البته تخییر اولی است و رجوع بمرجحات را لازم دانسته اند و از جمله اخبار وارده صحیحه علی بن مهربار است که فرمود عبدالله بن محمد نوشته بود بحضرت ابی الحسن علیه السلام که اخباری از حضرت صادق علیه السلام رسیده و نقل میکنند در باب دو رکعت نماز فجر در سفر که بعضی اخبار میرسند که فرموده اند صلها فی المحمل و بعضی اخبار میرسند که فرموده اند صلها فی الارض تکلیف چیست فرمود بهر کدام از روایات خواستی عمل کن و در خبر زواره است که میگوید سؤال کردم از حضرت ابی جعفر علیه السلام باین رسول الله از شما خبر های متعارضه میرسد بکدام عمل کنم فرمود خذ بما اشهر بین

اصحابك ودع الشاذالنادر گفتم یا بن رسول الله هر دو خبر مشهور و ماثور است فرمود **خذ بقول اعدائهما و او تهما** گفتم یا بن رسول الله هر دو موثق هستند فرمود **هر کدام موافق با مذهب عامه است ترك كن و خذ بما خالفهم** گفتم یا بن رسوالله هر دو موافق با مذهب شیعه است فرمود **هر کدام موافق احتیاط است بغير و اترك ما خالف للاحتیاط** گفتم یا بن رسول الله هر دو موافق با احتیاط است فرمود **اذا فتخیر احدهما اخبار ضعيفه هم در باب توقف رسیده و معمول بها نیست بعضی از محققین علماء در مورد دو خبر معارض معتقد گردیده اند که اخذ باصل اولی میشود و در مقام عمل مادام که صارف پیدا نشود عمل باصل لازم است و در مورد دو خبر معارض میگویند هر گاه دلیل قطعی یا ظنی پیدا نمائیم ممکن است رفع ید از اصل اولی نمود و تعارض دو ظن که هر یک مخالف دیگری است موجب نمیشود که از اصل اولی صرف نظر نمائیم و در موضوع دو خبر متعارض مذاقهای مختلفه هست بعضی را عقیده آنستکه اگر یک خبری برسد دال بر وجوب امری باشد و خبر دیگری برسد که دال بر حرمت آن باشد ترجیح میدهند خبری را که دال بر حرمت است زیرا دفع مفسده را اولی از جلب منفعت میدانند و اگر دو خبر برسد یکی دال بر وجوب امری و یکی دال بر نندب آن میگویند مورد تخیر است اشکالی که شده است این است که اگر بر حسب تخیر خود خبر وجوبی را اختیار نمود آیا رجوع از آن جایز است یا خیر بعبارة اخری مثل کفاره است که مخیر است بین صوم و اطعام که اگر صوم را اختیار نمود بر او واجب است و اگر بخواهد عدول کند ترك واجب را نموده است یا خیر ظاهر جمعی از اصحاب این است که اگر در مورد تخیر هر کدام از وجوب یا نندب را اختیار نمود دیگر نمیتواند عدول از آن نماید و لکن جمعی دیگر قائل شده اند که این تخیر مثل تخیر در کفاره نیست که قابل عدول نباشد بلکه همه وقت در مقام عمل مکلف مخیر است بهر کدام از دو خبر متعارض بخواهد عمل نماید .**

در بیان لزوم مرجحات

اجماع فرقه امامیه است که در مقام تعارض دو خبر باید رجوع بمرجحات شود زیرا اگر اخذ بمرجحات نشود مخالف دستوراتی است که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده بعلاوه اخذ بر اجماع موجب حصول برائت یقینی میشود اختلافی که هست در این است که آیا باید در باب مرجحات اکتفاء کنیم بهمان مرجحاتی که در اخبار رسیده از قبیل اعلیمت و اورعیت و ازهدیت راوی یا اینکه میتوان بمرجحات خارجه هم تمسک نمود آنچه از مجموع کلمات فقهاء استنباط میشود این است که مرجحات منحصر بهمان مرجحات منصوصه نیست بلکه مرجحات خارجه که موجب حصول ظن میشود نیز قابل تمسک است خصوصاً نسبت باشخاصی که ظن مطلق هستند که بحکم عقل متابعت از ظن خود را لازم و واجب دانسته و در باب مرجحات میگویند از امور تعبدی نیست بلکه کلیة مرجحاتی که موجب حصول ظن اطمینانی شود مناط اعتبار است .

در بیان مرجحات سندی

یکی از مرجحات مرجحات سندی است البته اگر راوی عادل و فقیه باشد و راوی

عادل و ترجیح

دیگر عادل و افقه باشد روایت دومی بیشتر موجب حصول ظن میشود و عمل نمودن بروایت او موجب برائت یقینی خواهد شد مضافاً باخباریکه از معصومین صلوات الله علیهم رسیده که فرمود **الحکم ما حکم به اعدلهم** و **اصدقهم** و **اورعهم** علی هذا نقضت راوی را یکی از مرجحات دانسته اند چه آنکه فقیه تمیز بین **مایجوز** و **مالایجوز** را میدهد و کسیکه افقه شد کامل تر تمیز میدهد و ظن حاصل از روایت افقه اقوی است کما اینکه ظن حاصل از قول از حدکه مصون از کذب است و ظن حاصل از روایت عادل یا عادل قوی و اقوی است .

در بیان سایر مرجحات

بعضی از علماء روایت راوی که عالم بعربیت است ترجیح داده اند بر روایت کسی که عالم بعلوم عربی نیست - و بعضی روایت راوی را که خودش شاهد قضیه بوده ترجیح داده اند و بعضی روایت کسی را که فطانت و زیرکی و استعداد فهم ذاتی دارد ترجیح داده اند بر روایت کسی که ساده بوده و بعضی روایت کسی را که عدالت او را عدولی گواهی داده اند ترجیح داده اند بر غیر او و بعضی دیگر عمل جمعی از علماء را بروایت از مرجحات دانسته اند میگویند اگر روایت صحیح نبود اصحاب عمل بآن نمی نمودند و بعضی ذکریت را جزء مرجحات شمرده و بعضی حریت راوی را جزء مرجحات آورده و بعضی اقریت راوی را بزمان معصوم جزء مرجحات دانسته و بعضی ترجیح داده اند روایت آن راوی را که کثیر الحافظه بوده و بعضی روایت غیر مدلس را بر روایت مدلس ترجیح داده و بعضی راوی معروف النسب را بر راوی مجهول الهویه ترجیح داده و بعضی راوی ظاهر الصلاح را بر غیر آن ترجیح داده و بعضی روایت کسی را که محفوظ الحدیث بوده ترجیح داده اند بر روایت کسی که از روی کتابت نقل حدیث نموده و بعضی روایت راوی را که از سابقه و لاحق روایت آگاه بوده اند که درجه موضوعی و بجه سببی بوده ترجیح بر غیر آنها داده و بعضی روایت کسی را که تحمل روایت را نموده بعد البلوغ ترجیح داده اند بر کسی که تحمل روایت را قبل البلوغ نموده و بعضی خبر شفاهی راوی را ترجیح داده اند بر خبر کسی که از روی سماع روایت را نقل نموده و بعضی روایت کسی را که عین روایت را نقل میکنند ترجیح داده اند بر کسی که روایت را نقل بمعنی نموده و بعضی روایات صادره در مدینه را ترجیح داده اند بر روایاتی که در مکه نقل شده و بعضی در باب اخبار مختلفه التاریخ روایت متأخر را بر روایت متقدم ترجیح داده و بعضی دیگر خبری را که کمتر واسطه میخورد تا بمعصوم برسد ترجیح داده اند بر خبریکه بیشتر واسطه خورده و بعضی دیگر روایتی را که بطرق مختلفه روایت شده ترجیح داده اند بر روایتی که بیک طریق نقل شده و بعضی دیگر خبر مسند را بر مرسل ترجیح داده و بعضی خبر مرسل تابعین را بر خبر مرسل تابعین ترجیح داده و بعضی دیگر خبر معن عن را بر خبر مشهور ترجیح داده و بعضی دیگر اخباری را که در کتب صحاح نقل شده بر اخباریکه از کتب غیر مشهوره نقل میشود ترجیح داده و بعضی دیگر خبری را که عام البلوی است بر خبریکه عام البلوی نیست ترجیح داده و بعضی دیگر خبری را که مسنداً نقل شده ترجیح

تعادل و ترجیح

داده اند بر خبریکه مسنداً و مرسللاً نقل شده و بعضی دیگر اوضاع و احوال زمانی را جزء مرجحات شمرده و بعضی روایت مطلق را بر روایت مقید ترجیح داده و بعضی روایت راوی که یک اسم دارد مقدم دانسته بر روایت کسی که دو اسم داشته - و لکن حق در مقام این است که مرجحات مذکوره وقتی معتبر شناخته میشود که مفید ظن اطمینانی باشد هر روایتی که من حیث الادلّه یا من حیث الدلاله مفید ظن شد البته ترجیح دارد بر غیر آن زیرا عمده چیزیکه در مرجحات منظور نظر است همانا حصول ظن است و البته اگر یکی از دو خبر مفید ظن قوی شود ترجیح پیدا میکند بر خبریکه مفید ظن قلیل است .

در بیان موارد تعادل و ترجیح

بطوریکه سابقاً اشعار گردید مرجحات مذکوره در موقعی لازم الرعایه است که دو خبر متعارض که هر دو از ادله و امارات ظنیه است باشد ولی در موضوع دو خبر قطعی الصدور رعایت این مرجحات نخواهد شد زیرا تعارض بین دو دلیل قطعی حاصل نمیشود و جمع بین دو دلیل قطعی هم جمع بین التفضیلین است از اینجهت لابد باید یکی از دو دلیل قطعی را تاویل نمود و اگر قابل تاویل نباشد مورد تخییر است لکن در دو اجماع منقول میتوان بمرجحات مذکوره تمسک نمود کما اینکه اگر دو خبر متعارض یکی نص باشد و دیگری ظاهر یا یکی ظاهر باشد و دیگری اظهر جای اعمال مرجحات نیست زیرا تکلیف در این مورد معلوم است البته نص و اظهر مقدم بر ظاهر است و همچنین اگر دو حدیث باشد یکی صحیح یعنی تمام رواة آن از امامیه و عدول بوده باشند و یکی دیگر حدیث حسن باشد یعنی امامیه حکم بفسق رواة آن نکرده باشند البته حدیث صحیح طبعاً مقدم است بر حدیث حسن ولی اگر دو حدیث باشد که یکی حسن باشد و دیگری موثق یعنی بعضی رواة آن مخالف مذهب امامیه باشند مورد اختلاف شده چه آنکه هر یک از جهتی بر دیگری رجحان دارد در چنین موردی هم مناط را حصول ظن میدانیم که هر یک از آنها بیشتر افاده ظن نماید ارجح است .

در بیان تعارض حرمت و وجوب و استحباب و کراهت و سایر جهات

هرگاه دو خبر وارد شده باشد یکی دال بر وجوب و یکی دال بر حرمت یا یکی دال بر استحباب و یکی دال بر کراهت یا یکی دال بر صحت معامله و دیگری دال بر نساد و هر دو خبر من حیث السند مساوی باشد و مرجحات خارجیّه هم در کار نباشد رجوع بمرجحات دلالتی میشود اگر یکی از دو خبر فصیح بوده است بر غیر فصیح ترجیح دارد و اگر یکی از آنها افصح باشد بر فصیح ترجیح دارد و اگر یکی از دو خبر عام است و دیگری خاص البته خاص مقدم است بر عام و اگر یکی از دو خبر مطلق باشد و دیگری مقید البته مقید ترجیح دارد بر مطلق و اگر یکی از دو خبر عام مخصص باشد ترجیح دارد بر خبر عام خاص و اگر یکی از دو خبر من حیث الدلاله اللفظیه موافق با معنای وضعی باشد و خبر دیگر با معنای مجازی موافق باشد البته خبریکه موافق با معنای وضعی است ترجیح دارد بر خبر دیگر و اگر یکی از دو خبر متعارض موافق با مشهور باشد البته شهرت مرجح است و اگر یکی از دو خبر متعارض موافق با اجماع منقول باشد آن خبر

مقدم است و ترجیح دارد برخبر دیگر که مختلف‌فیه است و اگر یکی از دو خبر متعارض دلالت منطوقی براسری داشته باشد و خبر دیگر دلالت مفهومی داشته باشد البته خبر منطوقی رجحان دارد بر مفهومی و اگر یکی از دو خبر من باب مفهوم الموافقة مورد استناد باشد و دیگری من باب مفهوم المخالفة باشد خبری که دلالت او مفهوم الموافقة است ترجیح دارد بر خبر دیگر - و اگر یکی از دو خبر دلالت مطابقه دارد و خبر دیگر دلالت التزامی البته خبری که دلالت مطابقه دارد ترجیح دارد بر خبر دیگر و اگر در یک خبر حکمی را با ذکر علت بیان نموده باشند و در خبر معارض حکمی بدون ذکر علت است خبری که با ذکر علت است ترجیح دارد و اگر دلالت یک خبر دلالت اقتضائی است و دلالت خبر معارض دلالت اشاره است خبر اول مقدم است و اگر خبری دارای لفظ مشترك باشد و خبر معارض او لفظ غیر مشترك باشد خبری که مدلولاً متحد است مقدم است و اگر راوی روایت کند که شنیدم از معصوم و در خبر معارض راوی بگوید بودم در مجلس معصوم و این دو روایت متضاد باشد روایت سماعی رجحان دارد و اگر روایتی دلالت بر مدلول نماید بوضع شرعی و روایت معارض دلالت کند بوضع لغوی روایتی که بوضع لغوی است مقدم است و رجحان دارد.

در بیان اینکه مرجحات منحصر و محصور است یا غیر محصور

ظاهراً شبهه و اشکالی نیست که مرجحات منحصر بما ذکر نیست بلکه مرجحات تبعیدی نیست و مقصود از ذکر آنها این است که این مرجحات مفید ظن است برای فقیه و آنچه را مجتهد ظن پیدا کند که حکم الله ظاهری است برای خودش و مقلدین او لازم العمل است و حکم الله واقعی را در زمان انسداد باب علم نمیدانیم از این جهت مجتهد میگوید **هذا ما ادی الیه ظنی و کما ادی الیه ظنی فهو حکم الله فی حقی و حق مقلدی** و از این لحاظ است که در باب حجیت خبر واحد هم اشکالات شده زیرا محققین از علماء میگویند چگونه میتوان گفت بمظنون مجتهد حکم الله است و لذا میگویند اگر از خبر واحد هم ظن حاصل شود نمیتوان گفت حکم الله واقعی است زیرا دلیلی بر حجیت خبر واحد نیست و بمفهوم آید بنیاهم نمیتوان حکم الله واقعی را تعیین نمود و بالاخره در زمان انسداد باب علم مجتهد از روی مدارک آنچه را که وثوق و اطمینان پیدا نمود تکلیف الهی است که بمظنون خود عمل نماید

در بیان جمله دیگر از مرجحات است

هرگاه دو خبر متعارض رسیده باشد که از تمام جهات مساوی باشند ولی یکی از آنها موافق با اصل باشد و یکی دیگر مخالف با اصل باشد البته روایتی را که موافق با اصل است ترجیح میدهند مثل آنکه روایتی رسیده بر وجوب غسل بر کسی که خود را عمداً جنب نموده در حالی که غسل بر او مضر بوده است و روایتی رسیده بر عدم وجوب غسل نظر باینکه اصل اولی نفی ضرر و نفی جرح است روایت اولی که موافق با اصل است ترجیح داده میشود - خبری رسیده بر وجوب استهلال در شعبان خبری هم بر عدم وجوب رسیده چون خبر عدم وجوب موافق با اصل است که اصل برائت باشد لذا خبر عدم وجوب مقدم است خبری در حرمت فعلی اگر برسد و خبری بر وجوب آن چون خبر حرمت راجع بترك مفسده است مقدم است اگر دو خبر برسد یکی سببی بر وجوب فعل و یکی مبنی بر نندب

تبادل و تراجم

خبر وجوبی مقدم است زیرا مصلحت وجوبی بیشتر از مصلحت ندبی است اگر دو خبر برسد یکی دال بر حکم تکلیفی و دیگری دال بر حکم وضعی خبری که دال بر حکم تکلیفی است مقدم است اگر دو خبر برسد یکی موافق با مذهب عامه یکی مخالف با مذهب عامه خبری که مخالف با مذهب عامه است مقدم است زیرا احتمال تقیه نسبت به خبر دیگر می‌رود بالجمله هر خبری که مفید ظن شود برای مجتهد چون دلیل اجتهادی است دلیل اجتهادی را مقدم بر اصل میدانند ولی در مواردی که دلیل اجتهادی نباشد البته خبر موافق اصل مقدم است مثل اینکه اگر خبری برسد بر صحت معاطات و خبری برسد بر عدم صحت آن چون خبری که دال بر صحت است موافق با اصل است زیرا اصل صحت در تمام معاملات جاری است و اگر دو خبر متعارض در باب لزوم وفاء بشرط دریکه موضوعی برسد خبر لزوم وفاء بشرط که مستند آن **المؤمنون عند شروطهم** است مقدم بر خبر عدم وفاء میشود و در هر حال فرقی نیست بین اینکه یکی از دو خبر موافق با اصل اولی باشد که مستند آن مستند عقلی است یا موافق با اصل شرعی باشد یعنی اصلی که مستند آن حکم شرعی است بنابراین اخبار متعارضه که در باب فوریت خیار غبن و یعنی فوریت آن رسیده ممکن است بگوئیم چون استحباب بقاء خیار جاری است فوریت شرط نیست ولی از طرفی هم چون این اصل معارض است با اصل تعبدی که اصالت الصحة و اصالت اللزوم جاری در تمام معاملات است از این جهت خبری که دال بر فوریت خیار است و موافق با اصل است ترجیح داده میشود و میگوئیم خیار فوری است .

در بیان اینکه عمل بمرجحات تکلیف کیست

هر چند بطور کلی مشهور علماء میگویند این مرجحات مربوط بعمل مفتی وقاضی است که در مقام تعارض بین دو خبر رجوع بمرجحات مینماید و با عدم مرجحات تخیر قائل شود یا توقف نماید و رجوع بغير کنند و لکن ظاهر این است که در مقام تعارض دو خبر تارة قضیه محتاج باستنباط و فحص درمند است که البته از قدرت و استطاعت غیر مجتهد خارج است و در اینگونه موارد عمل بمرجحات مذکوره مخصوص مفتی وقاضی ولی تارة بمرجحات عقلیه ترجیح داده میشود البته در اینگونه موارد فرقی بین مجتهد و غیر مجتهد نیست و میتواند مفتی بمقلدین خود تعارض دو خبر را اخبار دهد که اگر از مرجحات عقلیه برای آنها ظن اطمینانی حاصل شد عمل بظن خود نمایند و با عدم مرجحات چنانچه جمع بین دو خبر ممکن است جمع نمایند و الا در عمل بیکی از دو خبر مخیر باشند . اشکال در این است که آیا واجب است بمرجحات اعلام مقلد را بوجود تعارض بین اخبار یا خیر ظاهراً دلیلی بر وجوب نیست و لزوم اخبار بمقلد بلا دلیل است و خود مفتی وقاضی مکلف است اعمال نظر کند در اخبار متعارضه که آیا مثبت مقدم است یا نافی و اگر یک خبری معتضد بدلیل دیگری هم باشد دلیل دیگر موجب حصول ظن اطمینانی برای عمل بیکی از دو خبر میشود یا خیر و اعمال نظر کند که آیا قیاس بطریق اولی موجب ترجیح میشود و آیا تعدی از مرجحات منصوصه جایز است یا خیر و آیا شهرت و اجماع و امثال آن جزء مرجحات هست یا خیر و آیا حجیت اخبار من باب طریقت است یا موضوعیت و آیا در اصول عملیه تعارض فرض میشود یا خیر و آیا در موردیکه ظن حاصل شد از خبری آیا فحص لازم است که ظن قوی تر حاصل شود یا خیر . این تکالیفی است که استنباط مجتهد را لازم دارد و در این مختصر مقاله زیاده بر این مناسب ندارد .